

بسم الله الرحمن الرحيم

میز گفتگو

دلت را به من بسپار

- ما آدمها ، برخورد هایمان نسبت به بسیاری از اتفاقها مشترکه . چون حس های مشترک زیادی نسبت به موضوعات مختلف داریم .
- همین حس های مشترک هست که خیلی وقتها موضوع اصلی گفتگوهای ما در جمع های مختلف می شه . به قول معروف سر صحبت باز می شه .
- در فضاهای مجازی معمولاً یکسری متنه را می بینیم که خیلی جالب هستند . مثلاً یکی از آنها در مورد همین حس های مشترک ما بود :
- مثلاً همه تجربه کردیم :
 - چقدر لذت بخشه وقتی صبح از خواب بیدار بشی بعد ساعت رو که نگاه می کنی می بینی ، هنوز ۲ ساعت زمان داری که بتوانی بخوابی !
 - یا وقتی دست می کنی تو جیب شلواری که مدتی بود نپوشیده بودی ، یک دسته پول پیدا می کنی که اصلاً یادت نبوده !
- یکسری اتفاقات هم هست که برعکس اینهاست ولی باز همه ما نسبت به آنها حس های مشترک داریم .
 - مثل حس بریدن انگشت با کاغذ! سوسکی که با دمپایی کشتیش ولی هنوز داره دست و پا می زنه !
 - در کنسرو قوطی نیمه باز و اینکه می دن به تو که بازش کنی! کلاغی که زل می زنه تو چشمهات و نمی پره و حس می کنی هر آن می خواد به تو حمله کنه ! حسی که می خواهی توی خواب فریاد بزنی ولی صدات در نمی آد ! و ...
- اینها مزاح بود برای اینکه کمی فضایمان عوض بشه !
- اما دیدید که ما خیلی حس های مشترکی با هم داریم . بعضی از این حسها هست که شاید کمتر در مورد آنها با هم گفتگو می کنیم .
- حس هایی که شاید همه می ترسیم با آنها مواجه بشیم .
 - ترس از برخورد با اتفاقاتی که دستمان در آنها خالیه .
 - راهی برای عبور از آنها را نداریم .
 - اتفاقاتی که خیلی وقتها خواب رو از چشم ما می بره .
 - اتفاقهایی که موجب می شه آرامش مان از دست بره و همه اش دلهره و استرس و ناآرامی و دل نگرانی داشته باشیم .
 - و همه ی اینها بخاطر این هست که می دانیم از دستمان کاری بر نمی آید که بخواهیم خودمان از آن عبور کنیم .

- حس عمیق ترس و ناامنی !
- اجازه بدید چندتا مثال بزنم :
- مثل حس پدر و مادری که تمام زندگیشون رو وقف بچه هایشان کردند و بهترین امکانات رو برای آنها تهیه کردند و همیشه سعی داشتند آنها را از خطرات دور کنند ، اما می دانند که یک روز این بچه در خانه را می بنده و می ره تو جامعه ای که معلوم نیست قراره چه بلایی سرش بیاد و آیا می تواند سلامت خودش را حفظ کند یا نه !
- ترس از اینکه دل به کسی ببندی که او هیچ حسی نسبت به تو نداشته باشه!
- ترس از یک بیماری لاعلاج که اینبار شاید قراره نصیب من بشه و همه ی راه ها رو به روی من ببنده !
- ترس از یک جنگ نا معلوم که می تونه همه ی آرزوهایمان را بر باد بده .
- ترس از آخرین نفس ها که نمی دانم در چه حال و روزی هستم و بعدش چه خواهد شد .
- ما داریم از حسی هایی صحبت می کنیم که به مرحله ای می رسیم و می بینیم دیگر از دست ما کاری بر نمی آید . حسی که شاید با خودش ناامنی و دلشوره و ناآرامی می آره .
- کسی در بین جمع ما هست که حسی شبیه این را تجربه کرده باشه و بخواد با ما در میان بگذاره؟
 - (از مهمان ها سوال می پرسیم که تجربیاتشان را با ما در میان بگذارند)
 - مرحله ی اول : آن حس ناامنی چه بوده؟
 - مرحله ی دوم : برای رسیدن به آرامش در این برهه چه کردید؟
- در جمع بندی گفتگو به این می رسیم که وقتی حس ناامنی می کنیم به دنبال کسی یا جایی می گردیم که قلبمان را آرام کند .
- همانطور که در این گفتگو هم مشاهده کردید ، ما همه تجربه کردیم که وقتی قلبمان نا آرام است ، سراغ کسی یا جایی می گردیم که همنشینی با او حتی برای مدتی اندک آرامش را به قلب ما برگرداند .
- اجازه دهید به گونه ای دیگر نگاه کنیم .
 - قلب ما باید آرام و در امنیت باشد تا ما بتوانیم در زندگی آرامش داشته و محکم حرکت کنیم . خوب این آرامش را در جایی که دستمان خالی است و دیگر کاری از ما بر نمی آید باید از بیرون از خودمان جستجو کنیم .
 - پس بیاییم ببینیم این قلب را به مزایده بگذاریم و ببینیم چه کسی آنرا به بهترین وجه و ارزش خریداری می کند.
- در مزایده هر کس پیشنهادی و در قبال دارایی ما می دهد و طبیعتا ما بالاترین و بهترین پیشنهاد را انتخاب می کنیم . من پیشنهاد ها را می گویم ، شما بفرمایید که کدام گزینه برنده است !
- اولین پیشنهاد :
 - دوست و رفیق : به نظر شما در قبال اینکه قلبم را به او بسپارم ، به من چه خواهد داد؟

دلت را به من بسپار

- (مخاطب را راهنمایی می کنیم به سمتی که کمبودهای دل سپردن به دیگری را هم در کنار مزایایش بگوید.)
- مشاور: او چه؟ می تواند برای همیشه قلب من را آرام کند؟
- در اینجا هم مزایا و معایب گفتگو می شود.
- پدر و مادر: آنها چه؟ می توانند آرامش را به قلب ما هدیه کنند؟
- در اینجا پدر و مادر را به عنوان دریای آرامش و امنیت قلب معرفی می کنیم اما می دانیم که این آرامش تا وقتی در کنار آنها باشیم، وجود دارد، اگر آنها نبودند چه؟! اگر خود آنها نیاز داشتند که ما فرزندان به آنها کمی آرامش هدیه کنیم چه؟! و ...
- یک پیشنهاد دیگر هم هست. از کسی که می گوید، قلب تو آنقدر با ارزش است که فقط من می توانم بهای آنرا بپردازم و فقط من هستم که می توانم امن و امان و آرامش را به آن وارد کنم و آن جا خانه ی من است و از من اگر طلب کنی و قلبت را به من بسپاری امان همیشگی به آن خواهم داد.
- او می گوید قلب تو را من خلق کرده ام و فقط اگر آنرا به من سپردی آرامش جاودان خواهد داشت.
- و با زیباترین جملات گویا این معامله ی پر سود را تبلیغ می کند:
- هر کس که با تمام وجود قلب خود را به خدا تسلیم کند، پاداش این کار را خداوند خواهد داد و دیگر هیچ بیم و غم و اندوهی به قلب او راه نخواهد یافت (بقره ۱۱۲)
- خداوند می گوید، اگر به دیگری دل سپردی، صبر می کنم تا بفهمی که بهترین خریدار قلبت فقط من هستم و اگر آنرا به من سپردی دیگر نگران نباش، امن و امان و ایمان قلبت با من، تو فقط کاری را که من می گویم انجام بده. نگران نباش، قلبت را به من بسپار!
- ما کی برای کارهایمان وکیل می گیریم؟
- در جایی که بلد نیستیم و نمی دانیم باید چه کنیم و توان انجام آن کار را نداریم.
- خداوند می گوید من را وکیل قرار بده برای تمام زندگیت. به من توکل کن من هر آنچه می خواهی به تو خواهم داد.
- و وقتی ما وکیل می گیریم، اگر گفت فلان کار را انجام بده، دیگر چون و چرا نمی کنیم و به او اعتماد می کنیم و می دانیم که او می داند چه می کند.
- خداوند گفته به من توکل کن! قلبت را به من بسپار، آن کاری را که من می گویم انجام بده، سراغ آن کسی که من می گویم برو، آنجایی که من به تو پیشنهاد می دهم را انتخاب کن، بهترین ها را در این زندگی خواهی داشت.
- خداوند می گوید اگر این معامله را پذیرفتی و قلبت را به من سپردی و من را وکیل خود برای پیمودن راه پر پیچ و خم زندگی قرار دادی، تو را به خانه ای راهنمایی می کنم که از تمام صفات و خوبیهای من بهره مند شوی. تو را به سوی صاحب خانه ای هدایت می کند که بارش صفات من را در آن خانه ی او خواهی یافت.
- مثال خداوند بسیار زیباست. می گوید مثل نور من، مثل چراغدانی است که در آن چراغی است که هیچ گاه خاموش نمی شود و هر که را که خدا بخواهد از این نور بهره مند می سازد.

- این نور از چراغدان و خانه ای متصاعد می شود که در هر زمان هست و اگر بخواهی تجسم صفات خدا را ببینی فقط کافیست کنار صاحب این خانه قرار گیری .
- خداوند همه کار خود را با اسباب خود انجام می دهد .
 - پس در هر زمان جانشینی در زمین قرار می دهد که سبب صفات الهی برای ما باشد .
 - کسی که قرار است کار های خدا را در زمین انجام دهد .
 - جانشین و خلیفه ی خدا کسی است که قرار است کارهای خدا را در زمین انجام دهد .
 - و اگر خواستی از تک تک صفات خدا بهره مند شوی او هست که در کنارش خدایی کردن خدا را در زمین ببینی .
- امام رضا ع در روایت مشهور خود بسیار زیبا این خانه ی امن الهی را توصیف می کنند .
 - زمانی افرادی خدمت حضرت رسیدند و گفتند ، مقام خلیفه الله آیا مقامی هست که بتوان از میان خود کسی را برای آن انتخاب کنیم ؟!
 - حضرت با حالتی جالب پاسخ دادند ! به تعبیر ما پوزخندی زدند و گفتند شما چه می دانید این مقام چه مقامی است که می خواهید برای آن از بین خود کسی را انتخاب کنید . این مقام مقام کسی است که قرار است کارهای خدا را در زمین انجام دهد . این مقام مقام خلیفه ی خدا در زمین است . این مقام، مقام امام است و امام کسی است که خداوند همنشینی با او را تمام نعمت خود بیان کرده که اگر او را در زندگی خود داشتی بدان که از همه ی صفات نعمات خدا خود را بهره مند کردی .
- امام کسی است که امن الهی است . امام چراغی است روشن برای پیمودن مسیر زندگی ، امام آبی است گوارا برای تشنگان و امام پدری است مهربان و یار و یابوری است همیشگی و همراه .
- خداوند کسی را برای ما و در کنار ما قرار داده که تنها با اوست که آرامش و امن الهی را می توانیم پیدا کنیم .
- آغوش پدرانه ی او و محبت مادرانه او و حمایت برادرانه ی اوست که هدیه ی جاودان خدا برای ماست .
- و ما هم کسی را در کنار خود داریم که آغوش پدرانه اش همیشه برایمان باز است تا تمام محبت و امنیت و آرامش را اگر به آغوشش پناه ببریم ، به ما هدیه کند .
- ما هم امام زنده و حاضری در کنار خود داریم که در کنار اوست که خدایی کردن خدا را می توانیم حس کنیم .
- ما هم امامی داریم از مادر دلسوزتر ، که هر چقدر هم غفلت کرده و او را از یاد برده باشیم ، او لحظه ای ما را از یاد نبرده و در تک تک قدمهای زندگی پشتوانه ما و همراه ماست .
- برای همین است که سید بن طاووس در سرداب مطهر صدای صاحب الزمان را اینگونه می شنود که خدایا از گناهان شیعیان من بگذر که آنها به پشتوانه ی محبت من است که گناه می کنند .
- امام زمان علیه السلام ، آن تمام نعمتی است که خدا در زندگی ما هم قرار داده که اگر با او زندگی کنیم ، خداوند تمام خوشبختی و آرامش ما را تا روز قیامت ضمانت کرده .
- و امروز که دور هم جمع شدیم به این نیت است که دوباره به هم بگوییم که ما کسی را در کنارمان داریم که موجب امن و آرامش قلبمان است ، اگر دست در دست او قرار دهیم و حمایت و پشتیبانی او را حس کنیم .
- شرط دیار محبت است که مهربانی را با مهربانی پاسخ گفت . محبت را با محبت جبران کرد .

دلت را به من بسپار

- امام زمان ع لحظه ای فرزندان خود را از یاد نمی برد؛ آیا ما هم اینگونه ایم؟
- امام ع برایمان پدری می کند، آیا ما هم کاری می کنیم که پدر به وجودمان افتخار کند؟
- امام دعاگوی ما فرزندانش هست، آیا ما هم رفع گرفتاری غربت صاحب الزمان را از خدا طلب می کنیم؟

- بیاییم در ایام میلاد این هدیه ی ویژه الهی، محبتش را با محبت پاسخ گوئیم و ما هم قدمی برای کمتر شدن سختی های او در دوران تنهایی و غربتش برداریم.

اللهم عجل لولیک الفرج